

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع)

محمدرضا جواهری *

چکیده

آیا حیاء همیشه خوب است یا بد؟ حیاء در کجا خوب است و باید باحیاء بود و در کجا بد است و باید بی حیاء شد؟ برخی تصور می‌کنند حیاء همه جا زیبا، خوب و لازم است و هیچ جا نباید بی حیاء بود! این تصور غلط در بین برخی از متدینان مطرح است. در این نوشتار، جایگاه حیاء و بی‌حیایی و مفهوم و مصادیق آن بر اساس معارف رضوی^(ع) تبیین می‌شود. مسئله پندارین در این بررسی، استنباط پاسخ همین پرسش از احادیث امام رضا^(ع) است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که با مطالعات و بررسی و واکاوی در کتاب‌های معتبر حدیثی انجام شده است. هدف، تبیین موضع جامع در ارتباط با موضوع «حیاء» است. تأمل در احادیث رضوی در مسئله حیاء، حاکی از گستره کاربرد این واژه است. حیاء در آن بخش از احادیث رضوی که مرتبط با اخلاق بوده، پهناور و دارای توسعه مفهومی است، ضرورت یا ممنوعیت حیاء بستگی به ریشه‌ها، کارکرد و آثار آن دارد. حیایی که ریشه آن ایمان به خدا و دستاورد آن مصونیت از گناه، دوری از وقاحت، دریدگی و پلیدی‌هاست و آنجا که انسان در پرتو ایمان به خدا، جهان را در محضر خدا می‌بیند و بر اساس آگاهی و خشیت الهی، حیاء می‌کند و از نافرمانی خدا پاک می‌شود، حیاء مقدس، زیبا و مثبت است که آراستگی به آن ضرورت دارد؛ اما حیایی که مبتنی بر جهالت است و اثر آن بازماندن از دانش و رشد اجتماعی و ناتوانی در انجام و رعایت حقوق الهی بوده، زشت و منفی است که باید از آن پیراسته شد.

کلیدواژگان:

حیاء، امام رضا^(ع)، انواع حیاء، حیای زشت، حیای زیبا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۰۱

javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۲۸

*. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

❖ مقدمه

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

حیاء از سرفصل‌های مهم اخلاق رضوی است و امام رضا^(ع) در سخنان خویش ابعاد، انواع و اقسام آن را تبیین کرده‌اند. مسئله اصلی این نوشتار، کشف موضع صحیح در ارتباط با حیاء بر اساس احادیث رضوی است. آیا حیاء تنها یک نوع دارد و همواره زیبا و پسندیده است یا دو نوع دارد و در مواردی نیز بد، زشت و ناپسند است؟ در این مقاله، انحصار مفهوم و مصداق حیاء در حیای پسندیده یا عدم انحصار آن، در فرهنگ رضوی بررسی می‌شود. احادیث رضوی همه روایت‌هایی است که از امام رضا^(ع) صادر شده و به ما رسیده است. در این احادیث، قول و فعل و تقریر امام هشتم^(ع) یا قول و فعل و تقریر پیامبر و امامان پیش از امام رضا^(ع) با گزارش و نقل ایشان وجود دارد.

گرچه در برخی از کتاب‌های لغت‌شناسی، واژه حیاء در مفهوم زیبا و مثبت آن آمده و در انحصار چیزی که باید از آن شرم کرد و خجالت کشید قرار گرفته است؛ اما حیاء در نظام اخلاقی اسلام، انواعی دارد و در مفهوم زیبا و زشت به کار رفته است و این حقیقت با توجه به کاربردهای واژه حیاء و کلمه‌های هم‌خانواده آن در قرآن و حدیث، روشن می‌شود. حیاء در منطق اهل بیت^(ع) به معنای انقباض نفس، شرم و آرم و خجالت کشیدن است و خوبی یا بدی آن به متعلق آن بستگی دارد. در واقع حیاء، شرم و خجالت معطوف به آنچه که انسان از آن حیاء می‌کند و خجالت می‌کشد، بررسی و تحلیل و ارزش یا ضد ارزش می‌شود. پیگیری مواردی که امام رضا^(ع) در کلام خویش از اصل حیاء سخن گفته‌اند، نشان می‌دهد که حیاء دو قسم دارد: فضیلت و رذیلت. از طرفی حیاء در شرایط ویژه و در ارتباط با تعلق‌های ویژه، واجب، زیبا و از مکارم اخلاقی است و امام رضا^(ع) به آن دستور داده‌اند و از طرف دیگر، مسلمانان را در شرایط خاص و معطوف به تعلق‌های ویژه از حیاء باز داشته‌اند.

حیاشناسی، نقشی سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد، چون آراستگی به حیای زیبا و پیراستگی از حیای زشت، راه سعادت و کمال بشری است. توجه به حیای زیبا، راهنمای انجام واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات است

و با دوری از حیای زشت نیز موانع رشد و بهره‌برداری آن برداشته می‌شود. تصور رایج، انحصار حیاء در حیای زیبا و پسندیده است؛ ولی حیاشناسی در مکتب رضوی، مفهوم و مصداق آنرا توسعه می‌دهد و دو نوع متفاوت و متضاد از حیاء را نمایان می‌سازد. آگاهی از منطق اسلام پیرامون حیاء و اقسام و آثار آن، راهگشای سبک زندگی اسلامی است. حیای پسندیده، زیربنای حیات طیبۀ فردی و اجتماعی و دربردارندهٔ همهٔ صفات زیبا و مکارم اخلاقی است، از این‌رو دشمنان انقلاب اسلامی تمام امکانات خویش را برای حیاستیزی به‌کار گرفته‌اند و در راستای هیازدایی از فرد و جامعه تلاش می‌کنند. حیای ناپسند، مانع دانش‌افزایی، توسعهٔ علمی، حق‌گرایی و حق‌گویی است و انسان را از گفتار و رفتار مطلوب اجتماعی بازمی‌دارد. بی‌خبری از مفهوم و مصادیق حیای ناپسند، زیان‌بار است، موجب محرومیت‌های خودساخته برای انسان می‌شود، از روی جهالت، این محرومیت‌ها را بر دین‌گرایی و حیای‌گرایی خویش استوار می‌سازد و عملکرد وی به نام دین، باعث دین‌گریزی دیگران می‌شود. مسئلهٔ جالب‌توجه این است که کتاب‌های لغت نیز در تعریف حیاء، تنها نوع پسندیدهٔ آنرا شرح داده و محدودیت مفهومی و مصداقی حیاء را گزارش کرده‌اند. در این نوشتار، ابعاد این دو نوع حیاء بر اساس احادیث رضوی، شناسایی، استنباط و تبیین می‌شود. احادیث حیاء در کتاب‌های حدیثی و اخلاقی وجود دارد؛ اما بررسی و تحلیل همهٔ احادیث مرتبط با حیاء با محوریت احادیث رضوی و تبیین و تحلیل دو نوع متضاد آن همراه با مسائل و مصادیق هر نوع تاکنون انجام نشده است.

معنا و مفهوم حیاء

حیاء در فارسی به معنی شرم، آزر، خجالت کشیدن، کم‌رویی، خودداری از امری از بیم ملامت و رودربایستی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶: ۹۲۴۳؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۳۸۰؛ عمید، ۱۳۶۳: ۵۳۵؛ صدرحاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۵: ۵۸۳؛ عبدالله، ۱۳۸۰: ۱۳۳؛ جر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۷۹). معادل حیاء در انگلیسی Diffidence و Shame است (سرودلیر، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

در ترتیب مقایسه‌ی اللغة آمده است:

حی الحاء و الباء و الحرف المعتل أصلان: أحدهما خلاف الموت والآخر الاستحياء
الذی هو ضد الوقاحه؛ حی از سه حرف حاء، یاء و حرف معتل تشکیل شده و دارای
دو اصل است. در یک اصل حی به معنای زنده، خلاف مرگ است و در اصل
دیگری، استحياء، خجالت کشیدن و شرمگین شدن بوده که ضد وقاحت است
(احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۸۷، ماده حی: ۲۶۳).

المفردات فی غریب القرآن در تعریف حیاء می نویسد: «الحیاء انقباض النفس عن القبائح و ترکها؛
حیاء کنترل نفس از زشتی‌ها، خویشتن‌داری از پلیدی‌ها و در نهایت ترک زشتی‌هاست» (راغب
اصفهانی، ماده حی: ۱۴).

در اقرب الموارد آمده است: «الحیاء انقباض النفس من شیء و ترکها حذراً من اللوم فیها؛ حیاء
انقباض نفس از چیزی و ترک آن از ترس سرزنش در آن است» (خوری‌شرتونی، ۱۴۰۳ ق،
ج ۱: ۲۵۱). نویسنده مجمع‌البحرین و مطلع‌النیرین می گوید: «الحیاء تغیر وانکسار یعتری الانسان من
تخوف ما یُعاب به و یذم... والانقباض والانزواء عن القبیح مخافه الذم؛ حیاء، دگرگونی و شکستنی
است که از ترس آنچه که به آن عیب گرفته و نکوهش شود، بر انسان عارض می‌شود... و
انقباض و انزوا از زشتی به علت ترس از نکوهش است» (طریحی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۰۸-۶۱۱).
ابن منظور در لسان‌العرب می نویسد: «الحیاء التوبه و الحشمة؛ حیاء به معنای توبه و حشمت
است» (۱۴۰۵ ق/۱۳۶۳ ش، ج ۱۴: ۲۱۷).

راوندی در کتاب ضوء‌الشهاب نوشته است: «الحیاء انقباض النفس عن القبائح و ترکها لذلك؛
حیاء جدا شدن و بریدن نفس از زشتی‌ها و ترک زشتی‌ها به دلیل زشتی است» (۱۳۷۵: ۸۵).
علامه مجلسی در تبیین حیاء می نویسد: «الحیاء ملکه للنفس تُوجِبُ انقباضها عن القبیح و
انزجارها عن خلاف الآداب خوفاً من اللوم؛ حیاء ملکه‌ای برای نفس است که به علت ترس از
سرزنش و ملامت، موجب انقباض نفس از قبیح و انزجار نفس از خلاف آداب می‌شود»
(۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۲۹). نکته مهم در این تبیین علامه مجلسی، به کار بردن واژه ملکه برای تعریف

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع) ❖ ۱۱۳

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳ ❖

حیاء است. آنجا که حیاء، صفت پایدار و ملکه درونی نفس شود، بر اساس منشأ و کارکردها در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد و حیاء، بازدارنده و مانع از برخی سخنان و اعمال خواهد شد و انقباض و گرفتگی درونی تنها انفعالی و واکنش در برابر کنش نخواهد بود، بلکه یک امر پایدار و اثرگذار در رفتارشناسی است.

احمدبن محمدبن یعقوب بن مسکویه، حیاء را از فضائل و ملکات اخلاقی می‌داند و ادعا می‌کند همه علمای علم اخلاق و حکما، فضیلت‌های اخلاقی و رؤس ملکات ارجمند انسانی را چهار صفت عفت، حکمت، شجاعت و عدالت دانسته‌اند. وی فضیلت، شرافت و امتیاز بشر در بین مخلوقات و موجودات جهان را همین صفات چهارگانه می‌شمارد و فخر، شرف و سیادت انسان را نیز در همین ملکات و صفات قرار می‌دهد. به اعتقاد وی، با اعتدال قوای شهوانی و نفس حیوانی و با پذیرش فرماندهی عقل و هماهنگی کامل با آن، صفت «عفت» پدید می‌آید. عفت، ۱۲ قوه دارد و نخستین قوه آن نیز حیاء است. ابن مسکویه در تعریف حیاء می‌نویسد: «حیاء خودداری کردن از هرگونه کار قبیح و زشتی است که مردم آنرا بد دانند و فاعل آنرا مذمت کنند» (۱۳۶۰: ۴۰-۳۳).

خواجه عبدالله انصاری مباحث کتاب *منازل السائرین* را در ۱۰ قسم قرار داده که قسم چهارم، اخلاق است. برای این قسم ۱۰ باب آورده و باب چهارم را «باب الحیاء» نامیده است. در این باب، درباره حیاء چنین می‌نویسد: «الحیاء من اوائل مدارج اهل الخصوص، بتولّد من تعظیم منوط بود؛ حیاء از اوائل درجات خواص است که از تعظیم و بزرگداشتی که وابسته و منوط به مودّت و محبت است پدید می‌آید.» وی برای حیاء سه درجه تعیین می‌کند: درجه نخست، حیایی است که از علم بنده به نگاه حق به سوی او ایجاد می‌شود. درجه دوم، حیایی است که از نگاه در علم قرب سرچشمه می‌گیرد. درجه سوم نیز حیایی است که از شهود حضرت پدید می‌آید (۱۴۱۷ق: ۳۳، ۳۴، ۶۹، ۷۳ و ۷۴).

امام خمینی^(ره)، علم تربیت قلب، ارتیاض آن و اعمال قلبیه را علم به منجیات و مهلکات خلقیه دانسته و آنرا علم به محاسن اخلاق و قبایح اخلاق نامیده و حیاء را از سرفصل‌های

❖ محاسن اخلاق شمرده‌اند (۱۳۷۱: ۳۸۷).

در حدیث اخلاقی که سماعه بن مهران از امام جعفر صادق^(ع) نقل کرده، ۱۵۰ صفت زیبا و زشت اخلاقی بیان شده است. ۷۵ صفت اخلاقی زیبا در عنوان سپاهیان عقل و ۷۵ صفت زشت ضد آنها در عنوان لشکر جهل جای گرفته است. امام صادق^(ع) در ضمن این حدیث اخلاقی فرموده‌اند: «الحياء وِضْدُهَا الخلع؛ حیاء از سپاهیان عقل بوده و ضد آن، خلع از لشکر جهل است» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۲). امام خمینی^(ره) (۱۳۷۷)، شرحی بر این حدیث اخلاقی نوشته‌اند و با عنوان شرح حدیث جنود عقل و جهل چاپ شده است. در این شرح تنها بخشی از لشکر عقل و جهل تفسیر و تشریح شده و به لشکر حیاء نرسیده است؛ اما در درس اخلاق در حوزه علمیه قم با شرح همین حدیث، فضائل و رذائل اخلاقی را بررسی کرده‌اند. یکی از شاگردان ایشان، تمام حدیث را شرح کرده است. وی می‌نویسد:

حیاء و ضدش خلع در این روایت دو لشکر دیگر برای عقل و جهل‌اند. اولی که ترجمه فارسی‌اش شرم بوده، گزینه‌ای است که وجودش در نفس انسان موجب می‌شود از انجام محرمات شرعی، قبیح‌های عقلی و مذموم‌های عرفی، به‌خاطر پرهیز از ملامت، بدگویی و حفظ آبرو، باز ایستد و خود را در اقدام بر آنها محصور و منفعل یابد. دومی که ترجمه فارسی‌اش، دریدن و برداشتن پرده شرم از چهره بوده، گزینه‌ای است که وجودش در نفس انسان موجب می‌شود از ارتکاب محرمات شرعی، قبیح‌های عقلی و مذموم‌های عرفی باکی نداشته باشد و انفعال و سرافکنندگی از ملامت خوبان و بدگویی دوستان در او حاصل نشود (طهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳: ۱۵۰ - ۱۴۹).

۱. حیای زیبا

عالم آل محمد^(ع)، بارها در سخنان خویش حیاء را ستوده و عموم مسلمانان را به‌سوی آن فراخوانده‌اند. دقت در این نمونه‌ها، حقیقت حیای واجب و زیبا را آشکار می‌سازد. زیربنای حیاء، ایمان است و حقیقت حیاء بر اساس ایمان استوار است، به‌گونه‌ای که

درجات حیاء نیز در پرتو درجات ایمان شکل می‌گیرد و پدید می‌آید.

عبدالسلام بن صالح هروی گفته است امام رضا^(ع) از پدران خویش از علی بن ابی طالب^(ع) نقل کرده‌اند که پیامبر خدا حضرت محمد^(ص) فرموده‌اند: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ؛ حیاء از ایمان است» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۳۳۴؛ حسینی قزوینی و دیگران، ۱۴۲۸، ج ۵: ۳۵۷، حدیث ۲۱۶۲). اباصلت هروی، راوی این حدیث رضوی، امین آفتاب و شخصیت مورد اعتماد و دارای اعتبار است (نجاشی، بی تا: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۳۶۰؛ حلی، ۱۳۸۱: ۲۶۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۵۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۰۲؛ موسوی خویی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۸).

در این حدیث شریف رضوی، حیاء و ایمان از جنس هم و لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. بنابراین حیاء نتیجه و فرع ایمان است. هر کس ایمان دارد باید حیاء داشته باشد، پس بی حیاء، فاقد ایمان است. در این حدیث رضوی، ارتباط حیاء و ایمان بیان شده است. حیاء از نشانه‌های ایمان به خداست. منظور از حیاء در این حدیث شریف، ترس آگاهانه و خشیت از خداست. ایمان به اینکه جهان در محضر خدای متعال است، پشتوانه بزرگ و نیرومندی برای حیاء و شرم بشر از نافرمانی و معصیت پروردگار است. انسانی که برده هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی، اسیر شهوت، غضب و طمع بوده، از خدا شرم نمی‌کند و پی در پی در گناه گرفتار می‌شود، چهره بی‌ایمانی است که حیاء ندارد. بنابراین حیاء، حاصل ایمان است و افراد بی حیاء ایمان ندارند، چون منشأ حیاء ایمان به خدا است، راه درمان بی‌حیایی نیز ایجاد ایمان در انسان‌هاست و عامل اصلی افزایش حیاء نیز تقویت نیروی ایمان و باورهای مذهبی در عموم مردم است. ریشه بی‌حیایی نیز بی‌ایمانی، ضعف ایمان، سستی در اعتقاد دینی و شک و تردید در مبدأ و معاد است. حیاء از خداوند، شرم از نافرمانی پروردگار و خجالت از گناه کردن، حیای مطلوب، باارزش و فضیلت است.

حقیقت ایمان در احادیث رضوی تعریف شده است. اباصلت هروی گفته است: از امام رضا^(ع) درباره ایمان سوال کردم؟ ایشان فرمودند: «الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا؛ إيمان، باور قلبی، تلفظ زبانی و عمل با اعضا است» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۷؛ حرعاملی، بی تا، ج ۱: ۴۳۹، حدیث ۶۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴: ۶۵). در حدیث دیگر فرموده‌اند: «انَّ الْإِيمَانَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِالْقَلْبِ وَالْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلُ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان، تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان است» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۸). احمد بن محمد بن ابی نصر گفته است شنیدم امام رضا^(ع) فرمودند: «الایمانُ أربعه أركان: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ؛ ایمان چهار رکن است: توکل بر خدا، رضایت و خشنودی به قضای خدا، تسلیم بر امر خدا و تفویض به خدا» (حمیری، ۱۴۱۳، ج ۳۵۴؛ حدیث ۱۲۶۸؛ حرانی، ۱۴۰۴، ج ۴۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۱۳۵).

در این سه حدیث رضوی حقیقت ایمان و ابعاد و اجزاء آن نشان داده شده است. در حدیث رضوی پیرامون حیاء نیز بین حیاء و ایمان، پیوند ابدی و تفکیک ناپذیر برقرار شده است. حیاء با آنچه در این احادیث در تفسیر ایمان بیان شده است ارتباط بنیادی دارد و این وضعیت، جایگاه عالی و بارزش حیاء و ضرورت و اهمیت و نقش آنرا نشان می‌دهد.

روشن شدن مفهوم و پیام حدیث امام رضا^(ع) در پیوند بین حیاء و ایمان و درک حقیقت حیای پسندیده، نیازمند دقت در احادیث سایر امامان است. امیرمؤمنان امام علی^(ع) در ارتباط با همین نوع از حیاء فرموده‌اند: «الْحَيَاءُ خُلُقٌ جَمِيلٌ؛ حَيَاءٌ صِفَتٌ اخْتِلَافِيٌّ زِيَابَةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۱). «الحیاء خلق مرضی؛ حیاء صفت اخلاقی پسندیده است» (همان: ۲۶۰).

«الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ؛ حَيَاءٌ كَلِيدٌ هَرِّ خَيْرِيٍّ اسْت» (همان: ۹۳). «أَعْقَلُ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ؛ خَرْدَمَنْدَتَرِينَ مَرْدَمِ بَاحِيَاتَرِينَ أَنَانَ اسْت» (همان، ج ۲: ۳۸۰). «أَحْسَنُ مَلَابِسِ الَّذِينَ الْحَيَاءُ؛ نِيكَوْتَرِينَ لِبَاسِ هَآئِ دِينِ، حَيَاءٌ اسْت» (همان: ۳۹۸). «أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاكٌ مِنْ اللَّهِ؛ بَهْتَرِينَ حَيَاءٌ، حَيَاةٌ تَوَازِ خَدَاسْت» (همان: ۴۲۶). بنابراین حیاء از خدای متعال و شرم از انجام کارهای حرام و خجالت از گناه کردن، حیای زیبا و خردمندانه است. این حیاء موجب عفت، کاستن از اشتباه و دوری از زشتی‌ها بوده و از نشانه‌های ایمان و مروت و از صفات اخلاقی احراز، آزادگان، ابرار و نیکان است (همان، ج ۱: ۳۶۵، ۳۹۹؛ ج ۲: ۵۴).

پیوند حیاء و برهان رب

در گزارش امام رضا^(ع) از گفتگوی حضرت یوسف^(ع) و زلیخا - همسر عزیز مصر - اهمیت و ارزش همین نوع از حیاء آشکار می‌شود. امام رضا^(ع) از پدران خویش نقل کرده‌اند که امام سجاد^(ع) در تفسیر آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف / ۲۴)، فرمودند:

قامت امرأة العزيز الى الصنم فألقت عليه ثوباً. فقال لها يوسف: ما هذا؟ قالت استحيى من الصنم أن يرانا؛ فقال لها يوسف: اتستحين ممن لا يسمع ولا يبصر ولا يفقه ولا يأكل ولا يشرب ولا أستحيى أنا ممن خلق الانسان وعلمه، فذلك قوله عز وجل: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ؛ زلیخا زن عزیز مصر برخاست و به سوی بت رفت و پارچه‌ای روی آن افکند. پس حضرت یوسف^(ع) به او گفت: این چه کاری است؟ زلیخا گفت: خجالت می‌کشم و شرم می‌کنم از اینکه بت ما را ببیند! یوسف به زلیخا گفت: آیا تو از کسی که نمی‌شنود، نمی‌بیند، نمی‌فهمد، نمی‌خورد و نمی‌آشامد حیاء کنی و من از کسی که انسان را آفرید و به او دانش آموخت حیاء نکنم؟ این است تفسیر و معنای سخن خدای عزوجل که فرمود: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۰).

قرآن درباره منطق و علت بازدارنده یوسف^(ع) از گناه می‌گوید:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ آن زن با علاقه شدیدی، قصد او را کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را - می‌کرد، این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم چراکه او از بنادگان مخلص ما بود (یوسف / ۲۴).

برهان الهی که یوسف^(ع) را از بدی، فحشا و اراده رابطه نامشروع بازداشت چه بود؟ یاد خدا و زنده شدن ایمان در دل یوسف او را نجات داد. یاد خدا موجب حیای وی شد و او را از گناه رهاوند. حیای زلیخا از بت خویش، انداختن پارچه روی بت، پوشاندن وی و شرم و خجالت او از روی بت خویش و گفتار و رفتار حضرت یوسف^(ع) در واکنش به آن، حیای زیبا و فلسفه آن را نشان می‌دهد.

مطابق گزارش امام رضا^(ع) از گفتگوی رهایی‌بخش زلیخا و یوسف^(ع)، در این گفتگو سه مرتبه واژه حیاء به کار رفته است یکبار در سخن زلیخا و دو بار در کلام یوسف^(ع). حیای زلیخا از بت سنگی روبه‌رویش که معبودش بود، باعث برخاستن زلیخا و پوشاندن روی بت شد و یوسف را به یاد خدا انداخت و ایمان وی را آشکار کرد. یوسف^(ع) نیز حیای از بت بی‌خاصیت را در زلیخا دید و به خویشتن و به فطرت توحیدی و ایمان به خدا بازگشت.

دیدن برهان الهی، همان بیداری یوسف^(ع)، هوشیاری و توجه به خدای بزرگ و شرم و خجالت از نافرمانی پروردگار بود. او بر اساس ایمان و حیای الهی، از گناه پاک ماند، او از بندگان پاکیزه و مخلص خدا بود و در پرتو بندگی و دستاورد اساسی آنکه حیاء بود از گناه پاک ماند. این چنین حیایی که مبتنی بر ایمان به خداست و انسان را از گناه بازمی‌دارد، حیای مقدس، بارزش، سودمند و زیباست. یوسف^(ع) با داشتن این حیاء از بدی و فحشاء پاک شد و به درجه عبدمخلص (با فتح لام) رسید.

در آیه ۲۴ سوره یوسف، از برهان رب، یاد شده و بر اساس این تفسیر امام رضا^(ع) از برهان رب که با توجه به گفتمان با محوریت حیاء انجام شده است روشن می‌شود که «برهان رب» همان حیاء است.

حاکمیت «حیاء» بر مجلس پیامبر^(ص)

امام رضا^(ع) اخلاق حاکم بر مجلس پیامبر خدا^(ص) را توصیف کرده‌اند. طبق گزارش ایشان، مجلس رسول الله^(ص) مجلس حیاء بوده است. منشأ حاکمیت حیاء بر مجلس نبوی آموزش‌های پیامبر^(ص) است، بنابراین حیای زیبا و آثار سودمند آن در سیره نبوی و اصحاب ایشان جریان داشته است.

پیامبر اسلام حضرت محمد^(ص) بالاترین و بهترین اخلاق را داشت و انسان کامل و اسوه حسنه بود. زیرا به مکارم و فضائل اخلاقی در سطح بالا آراسته و در گفتار و رفتار ایشان مکارم اخلاقی هویدا شد. اسماعیل بن اسحاق گفته است امام رضا^(ع) از پدران خویش از امام سجاد^(ع) نقل کرده‌اند که امام حسن مجتبی^(ع) فرمودند: «سألتُ خالی هندی ابی هاله عن

حلیه رسول خدا و کان و صافاً للنبی^(ص)...؛ از دایی ام‌هندبن ابی‌هاله که پیامبر خدا^(ص) را خوب و صف می‌کرد از حلیه رسول خدا^(ص) پرسیدم...» در این حدیث پرسش و پاسخ‌های امام حسن^(ع) و هند در ارتباط با اوصاف پیامبر خدا^(ص) در زمینه‌های گوناگون آمده است. در بخشی از این حدیث مطابق گزارش امام رضا^(ع)، چنین آمده است:

فَسَأَلْتُهُ عَنِ مَجْلِسِهِ، فَقَالَ: كَانَ ^(ص) لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ ... وَاذَا انْتَهَى السِّيَ قَوْمٌ مَجْلِسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِذَلِكِ وَيُعْطَى كُلَّ جَلْسَانَةٍ نَصِيْبِهِ حَتَّى لَا يَحْسَبَ أَحَدٌ مِنْ جَلْسَانَتِهِ أَنْ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ، مِنْ جَالِسِهِ صَابِرِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمَنْصَرَفُ عَنْهُ، مِنْ سَأَلِهِ حَاجَهُ لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْهُ خَلْقَهُ وَ صَارَ لَهُمْ أَبَارِحِيماً وَ صَارُوا عَنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صَدَقَ وَ أَمَانَةٍ، لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَ لَا تَوْبِنُ فِيهِ الْحَرَمُ وَ لَا تَتَنَبَّأُ فَلَئِن تَنَبَّأَتْ، مَتَعَادِلِينَ مَتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالْتَقْوَى، مَتَوَاضِعِينَ، يُوقِرُونَ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ وَ يُؤَثِرُونَ ذَالِحَاجَهُ وَ يَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ؛ از مجلس پیامبر^(ص) پرسیدم. گفت: نمی‌نشست و بر نمی‌خاست مگر بر ذکر و در نشستن و برخاستن به ذکر مشغول بود... هر گاه بر قومی وارد می‌شد در انتهای مجلس می‌نشست و همواره به این کار دستور می‌داد. با همه هم‌نشینان خویش یکسان برخورد می‌کرد تا کسی از هم‌نشینان گمان نبرد دیگری نزد پیامبر^(ص) گرامی‌تر است. هر کس با ایشان هم‌نشین می‌شد پیامبر^(ص) آن قدر صبر می‌کرد تا خود او بر خیزد و برود. هر کس از آن حضرت درخواستی داشت، بر نمی‌گشت مگر با برآورده شدن حاجت یا گفتاری نرم و ملایم می‌شنید. اخلاق زیبای ایشان شامل همه می‌شد. برای مردم پدر مهربان بود. همه در حق در پیشگاه ایشان یکسان بودند. مجلس پیامبر^(ص)، مجلس حلم، حیا، صداقت و امانت بود. صداها در مجلس ایشان بلند، حرمت‌ها دریده و لغزش‌های احدی بازگو و آشکار نمی‌شد. همه بر اساس تقوا با هم برابر و به هم پیوسته و فروتن بودند. بزرگ را احترام و کوچک را رحم می‌کردند. صاحب حاجت و نیازمند را بر خود ترجیح می‌دادند. غریب را حفظ می‌کردند و پناه می‌دادند (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۲-۶۳۵).

مطابق این حدیث رضوی یکی از ویژگی‌های مجلس پیامبر خدا^(ص) آراستگی مجلس به حیاء بود. به نظر می‌رسد آنچه در ادامه توصیف مجلس رسول الله^(ص) در این گزارش وجود دارد نشانه‌ها و مظاهر مجلس حیاء است. پیامبر^(ص) و همنشینان بر پایه ایمان به خدا به حیاء آراسته بودند. آنان خودشان را در محضر پروردگارشان می‌دیدند و اخلاق اسلامی و مکارم الهی را رعایت می‌کردند.

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

حیاء وصیت پیامبران

وصیت به حیاء در آموزه‌های اخلاقی انبیای الهی قرار داشته است و تمامی پیامبران خدا، مردم را به حیاء فراخوانده‌اند. ابن اسباط گفته است امام رضا^(ع) از پدران خویش نقل کردند که پیامبر خدا^(ص) فرمودند: «لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ؛ از مثل‌های پیامبران جز این سخن مردم برجای نمانده است: وقتی حیاء نداشتی پس هر چه خواستی انجام بده و هر کاری می‌خواهی بکن» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق: ۳۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۳۳).

مطابق این کلام امام رضا^(ع) درک ضرورت حیاء‌گرایی و پیامد بی‌حیایی، از آثار و دستاوردهای تعالیم پیامبران الهی است که در میان مردم رواج دارد. بنابراین حیاء عامل مصونیت انسان از کارهای بدی بوده که به حکم شرع و عقل، حرام و زشت است.

حیاء و غیبت

حیاء صفت زیبای بزرگ اخلاقی است و از جایگاه مهم و سرنوشت‌سازی در زندگی انسان برخوردار است. نقش حیاء به گونه‌ای است که با حیاء، غیبت حرام و بی‌حیاء، غیبت رواست. امام رضا^(ع) در این زمینه فرموده‌اند: «مَنْ أَلْقَى جَلِيبَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيْبَةَ لَهُ؛ هرکس لباس حیاء را از تن خویش درآورد و براندازد پس غیبتی برای او نیست» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۲۶۰؛ محدث‌نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۱۲۵، حدیث ۱۰۴۰۵).

بر اساس این حدیث رضوی، هر انسانی با خارج شدن از لباس حیای زیبا، احترام و

اعتبار خود را از دست می دهد. بنابراین بی حیایی مجوز غیبت است. غیبت از گناهان کبیره است و عقاب شدید الهی دارد، اما بی حیایی از آن بدتر است که با آن، حکم و عقاب غیبت برداشته می شود.

نقش بنیادی حیاء در روز قیامت

حیاء، شرمساری و خجالت کشیدن از گناهان، آن قدر باارزش است که در روز قیامت نقش فراوانی در محاسبه اعمال انسانها دارد. امام رضا^(ع) در بیان این حقیقت فرموده اند:

اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْفَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ فَأَوَّلَ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدُ فَرَائِضُهُ ثُمَّ تُعْرَضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتُهُ فَتَفْرَحُ لِذَلِكَ نَفْسُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بَدَلُوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهَرُوهَا لِلنَّاسِ فَيُبَدِّلُ اللَّهُ لَهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، رَوْزِ قِيَامَتِهِ كَهَ فَرَارِسِدْ خَدَاوَنَدْ عَزَّ وَجَلَّ، مُؤْمِنٌ رَا بِپِش رُوی خُویش نَگاه می دارد و پِروندۀ عملش را بر وی عَرَضه می دارد. پس در کتاب عملش نگاه می کند نخستین چیزی که می بیند گناهانش است. به خاطر گناهانش رنگش می پرد و تغییر می یابد و گوشت های بدنش می لرزد. سپس حسنات و نیکی هایش بر او عرضه می شود. پس برای آنها خوشحال می شود و خدای عزوجل می گوید: گناهانش را به حسنات تبدیل کنید و حسنات را برای مردم آشکار سازید. پس خداوند، گناهانش را به حسنات تبدیل می کند، به گونه ای که مردم می گویند: آیا برای آنان حتی یک گناه نبوده است؟ و این است سخن خدای تعالی که فرمود: پس خداوند، گناهان آنان را به حسنات تبدیل می سازد (فرقان/۷۰؛ قمری، ۴۰۴، ج ۱، ق، ۲: ۴۶۸؛ مجلسی، ۴۰۳، ج ۱، ق، ۷۱: ۳۳۳).

در این حدیث شریف رضوی، اثر حیاء و شرمساری در چهره و بدن انسان مؤمن با دیدن گناهش در پیشگاه پروردگار ذکر شده است. نقش این تغییر و لرزش و اثر این حیاء در رخسار و گوشت بدن انسانها، بنیادی، ویرانگر و سازنده است. نابودی گناهان و تبدیل

❖ به حسنات، دستاورد حیای انسان در پیشگاه پروردگار است.

بی تردید تغییر لون و ارتعاد فرائض که در این حدیث رضوی ذکر شده همان حیای پسندیده است، حتی فرح در هنگام دیدن حسنات نیز در همان جای می‌گیرد. فاء در فبقول فاء تفریح است و نشان می‌دهد فرمان الهی بر تبدیل گناهان به حسنات، معلول همان تغییر لون و ارتعاد فرائض در زمان دیدن گناهان و فرح در هنگام دیدن حسنات در کارنامه خویش در روز قیامت است. حیاء، انقباض از قبیح است و همین وضعیت، وقوف مؤمن در پیشگاه پروردگار با تغییر لون و ارتعاد فرائض همان حال استحياء است و اثر آن سرنوشت‌ساز و بی‌نظیر است.

۱. حیای زشت

در نظام اخلاقی اسلامی، حیاء به‌طور مطلق و کلی در فضائل و مکارم اخلاقی جای ندارد. تنها حیاء از خدای متعال بر اساس معرفت و از روی خشیت الهی، صفتی زیبا، امتیاز و ارزش بزرگ بوده و شرم از نافرمانی پروردگار است که باعث دوری و اجتناب از گناهان می‌شود و از ایمان تفکیک‌ناپذیر است.

اما حیاء نوع دیگری هم دارد که باید آنرا کنار گذاشت و از آن پیراسته شد. پس حیاء دو نوع متقابل و مخالف دارد. حیای پسندیده و ناپسند، حیای زیبا و زشت و حیای مجذوب و مطرود.

امام رضا^(ع) از پدران خویش چنین نقل کرده‌اند:

امیرمؤمنان امام علی^(ع) فرموده‌اند: *خَمْسَةٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيهِنَّ الدُّمَاطِيَا لَمْ تَقْدَرُوا عَلَى مَثَلِهِنَّ: لَا يَخَافُ عَبْدًا لَا ذَنْبَهُ وَلَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَسْتَحْيِي الْجَاهِلَ إِذَا سَأَلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ*
ان يقول لا اعلم ولا يستحي احدكم اذا لم يعلم ان يتعلم والصبر من الايمان بمنزله
الرأس من الجسد ولا ايمان لمن لا صبر له؛ پنج چیز است که هر چه بگردید حتی
سواره، مانند آنها را نمی‌یابید: بند بیم و هراس نداشته باشد جز از گناهش، امیدوار

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع) ❖ ۱۲۳

نباشد مگر به پروردگارش، هر گاه سؤال شود نادان از آنچه نمی‌داند حیاء نکند و خجالت نکشد از اینکه بگوید: نمی‌دانم! هیچ یک از شما حیاء و خجالت نکشد زمانی که چیزی را نمی‌داند از اینکه آموزش ببیند و یاد بگیرد و صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به بدن است و ایمانی نیست برای کسی که صبر ندارد (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۵؛ همان، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۹۱۴؛ حسینی قزوینی، ۱۴۲۸، ج ۷: ۳۶).

در این حدیث رضوی دو موضوعی که حیاء در آنها روا نیست تبیین شده و حیاء از دو چیز نفی شده است. حیاء و خجالت انسان‌ها از گفتن جمله نمی‌دانم در پاسخ به پرسش‌هایی که پاسخ درست آنها را نمی‌دانند، زشت بوده و لازم است انسان‌ها در هر سطح علمی که قرار دارند هر جا با پرسشی مواجه شدند که پاسخ آن‌را نمی‌دانند، بی‌مهابا، بدون حیاء و خجالت به صراحت بگویند: نمی‌دانم.

حیاء و شرم از آموختن دانش نیز در همین حدیث نفی شده، بنابراین حیاء در فراگیری علم ممنوع است. انسان‌ها باید همواره آماده‌رهایی از جهل و کسب دانش بیشتر باشند. در آموختن علم از هر دانشمندی باید بدون خجالت و حیاء اقدام کرد. حتی دانشمندان بزرگ با مدارک علمی بالا، شایسته است از هر کسی که دانشی دارد بهره ببرند. گرچه کوچک باشد و از فراگیری دانش از دیگران خجالت نکشند.

همین حدیث در نهج‌البلاغه حکمت ۸۲ آمده و در آغاز چنین است: «أَوْضِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْضَرْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطُ الْأَبْلِ لَكَانَتْ لَذَلِكِ أَهْلًا...؛ شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پر شتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید، سزاوار است...» در نقل رضی در نهج‌البلاغه نیز همین پنج نکته موجود در حدیث به نقل امام رضا^(ع) وجود دارد و دو مورد از حیای ممنوع آموزش داده شده است.

تبیین ماهیت و ابعاد حیای ناپسند و آثار آن در فرهنگ رضوی به مطالعه و تحلیل احادیث اهل بیت^(ع) در حوزه حیای زشت بستگی دارد. از این‌رو تأمل در احادیث علوی در این

❖ بخش از حیاء راهگشا خواهد بود.

امیرمؤمنان امام علی^(ع) برخی از جلوه‌های دیگر حیای ممنوع را در سخنان خویش به مسلمانان آموخته‌اند. در نکوهش حیاء و خجالت کشیدن از حق‌گویی فرموده‌اند: «مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ الْإِحْمَقُ؛ هر کس از گفتن سخن حق خجالت بکشد احمق است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۳۹).

در نفی حیاء، خجالت کشیدن از خدمت به میهمان، احترام به پدر و حق‌خواهی نیز فرموده‌اند: «ثَلَاثٌ لَا يَسْتَحْيِي مَنَّهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفُهُ وَ قِيَامُهُ عَنِ الْمَجْلِسِ لِأَيِّهِ وَ مُعَلِّمُهُ وَ طَلَبُ الْحَقِّ وَ انْ قَلْبٍ؛ سه چیز است که نباید از آنها شرم و حیاء کرد: خدمت انسان به میهمانش، برخاستن و به‌پا خاستن از جای خود برای پدر و معلم خویش و مطالبه و درخواست حق گرچه اندک باشد (همان، ج ۳: ۳۳۸).

حیاء و حرمان

یکی از مصادیق محرومیت‌های مترتب بر حیای ناروا، محرومیت از رزق است. امام علی^(ع) در این باره فرموده‌اند: «الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ؛ حیاء و کم‌رویی مانع روزی است» (همان، ج ۱: ۷۱).

شرم و حیاء و کم‌رویی نادرست، سبب تنگدستی معاش و عدم جذب رزق و روزی حلال می‌شود. شرم آدم کم‌رو، بستر ساز کم‌کاری و انزواست و باعث عدم حضور وی در صحنه‌های بزرگ اقتصادی در اجتماع می‌شود او را از رقابت‌های اقتصادی و سعی و تلاش مطلوب اقتصادی محروم می‌کند. خجالت ناروا، راه گفتگوهای اقتصادی سالم و پیگیری‌های صریح و کسب رزق و روزی را می‌بندد و در نهایت موجب عقب‌ماندگی و ذلت می‌شود.

بنابراین همان‌طور که بی‌حیایی و ضعف حیاء آنجا که باید حیای خردمندانه بر زندگی حاکم باشد، بسیار زیان‌بار است، حیای نابجا و کم‌رویی نیز زیان‌بار است. حیای تقلبی، به زندگی فردی و اجتماعی انسان صدمه می‌زند و او را از انجام وظایف و تکالیف شرعی و

عقلی بازمی‌دارد.

با توجه به احادیث اهل بیت^(ع)، حیاء و خجالت در انجام تکلیف و اجرای احکام الهی، ناپسند و ممنوع است. بنابراین حیاء از دانش‌افزایی، از گفتن نمی‌دانم، از گفتن سخن حق، از پذیرایی از میهمان، از احترام به پدر و معلم در نزد دیگران و از حق‌طلبی، گرچه اندک باشد در نگاه امامان، زشت و نارواست و باید کنار گذاشته شود.

تصریح پیامبر اعظم^(ص) بر انواع حیاء

به‌کارگیری واژه حیاء در دو نوع متضاد در کلام امام رضا^(ع) در سخنان متعدد و به تفکیک از هم انجام شده است. ایشان واژه حیاء و هم خانواده‌های آن را در جایگاه‌های گوناگون به‌کار برده‌اند و در مواردی حیاء را ستوده و در موارد دیگر نکوهش کرده‌اند.

این نظریه در ارتباط با حیاء، ریشه در سخنان پیامبر خدا حضرت محمد^(ص) دارد. ایشان به صراحت حیاء را تقسیم کرده و انواع آن را آموزش داده‌اند. با درنگ در سنت نبوی و احادیث پیامبر اعظم^(ص) در حوزه حیاء، نظریه کاربردی و جامع دین اسلام در تعریف انواع حیاء آشکار می‌شود.

پیامبر خدا^(ص) حیاء را به دو نوع تقسیم کرده و فرموده‌اند: «الحیاء حیائان: حیاء عقل و حیاء حُقم، فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحمق هو الجهل؛ حیاء دو گونه است: حیای عقل و ناشی از خرد و حیای حمق و برخاسته از نابخردی، حیای عقل و خردخیز، دانش و علم است و حیای حمق و نابخردانه، جهل و نادانی است» (کلینی رازی، ۱۴۰۱ق، ج: ۲؛ ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۷۱؛ ۳۳۱ و ج: ۷۷؛ ۱۴۹).

علامه مجلسی در بیان این حدیث شریف نبوی نوشته است:

يَدلُّ عَلَى اِتِّسَامِ الْحَيَاءِ إِلَى قِسْمَيْنِ مَمْدُوحٍ وَمَمْدُومٍ، فَمَا الْمَمْدُوحُ فَهُوَ حَيَاءُ نَاشٍ
عَنِ الْعَقْلِ بِأَن يَكُونَ حَيَاءَهُ وَ انْتِبَاضَ نَفْسِهِ عَنِ أَمْرِ يَحْكُمُ الْعَقْلُ الصَّحِيحُ أَوْ الشَّرْعُ بِقَبْحِهِ،
كَالْحَيَاءِ عَنِ الْمَعَاصِي أَوْ الْمَكْرُوهَاتِ وَ أَمَّا الْمَمْدُومُ فَهُوَ حَيَاءُ النَّاشِي عَنِ الْحَمَقِ، بِأَن

یستحیی عن امر یتستبحه اهل العرف من العوام و لیست له قباحه واقعیه یحکم بها العقل الصحیح و الشرع الصریح کالاستحیاء عن سوال المسائل العلمیه او الاتیان بالعبادات الشرعیّه الّتی یتستبحها الجهال. فحیاء العقل هو العلم ای موجب لوفور العلم اوسببه العلم للمجهل لانه لا یستحیی من طلب العلم؛ این حدیث بر تقسیم حیاء به دو نوع پسندیده و ناپسند دلالت دارد، اما حیای پسندیده، ناشی از عقل بوده و حیاء، انقباض و گرفتگی نفسش، از امری است که عقل صحیح یا شرع به زشتی آن حکم می‌کند، نظیر حیاء از گناهان یا مکروه و اما حیای ناپسند ناشی از حلقه بوده و امری است که عرف عوام آن را زشت می‌شمارد و زشتی واقعی که عقل و شرع صحیح به آن حکم کند ندارد، نظیر حیاء از پرسیدن مسائل علمی یا انجام عبادت شرعی که نادانان آن را زشت می‌شمارند. پس حیای عقل همان علم است یعنی موجب فراوانی علم است یا سبب و علت آن، علم تمیزدهنده بین حسن و قبح است. سبب حیای حلقه، جهل یا عدم همین تمیز است یا موجب جهل است چون از طلب دانش حیاء می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۱: ۳۳۲-۳۳۱).

پیامبر اسلام^(ص) در حدیث دیگری نیز انواع و وجوه حیاء را ترسیم کرده‌اند. ابن صدقه گفته است امام صادق^(ع) از پدران خویش نقل کرده‌اند که رسول خدا^(ص) فرمودند: «الحیاء علی وجهین فمنه الضعف ومنه قوه و اسلام و ایمان؛ حیاء بر دو وجه است پس قسمی از حیاء ضعف بوده و قسمی از آن قدرت، اسلام و ایمان است» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۳۴ و ج ۷۷: ۱۴۹).

در این احادیث نبوی، دو قسم، نوع و وجه حیاء که در برابر هم قرار دارند تعریف و جایگاه، منشأ و اثر هر یک اعلام شده است. در واقع آنچه در احادیث امام رضا^(ع) پراکنده و جدای از هم آموزش داده شده در این دو حدیث نبوی با هم اعلام شده است و تصریح بر تقسیم حیاء به دو قسم زشت و زیبا، ضعف و قوت و عقل و جهل می‌شود.

نقش بازدارندگی حیاء

حیای الهی از اشتباه‌های انسان می‌کاهد، انسان را از عذاب جهنم حفظ می‌کند، عیوب انسان را پنهان می‌سازد و سد راه انجام کارهای زشت و فعل قبیح می‌شود.

حیاء و بازدارندگی، تفکیک‌ناپذیرند و بازدارندگی، ویژگی ذاتی حیاء است. این ویژگی حیاء در معنای لغوی و تعریف اصطلاحی حیاء نیز قرار گرفته است. نقش بازدارندگی حیاء در احادیث اهل بیت^(ع) بیان شده است. این نقش در منطلق امام رضا^(ع) و در گزارش ایشان از گفتگوی بازدارنده حضرت یوسف^(ع) و زلیخا وجود دارد و از کلام امام رضا^(ع) در تبیین ضرب‌المثل باقی‌مانده از انبیای الهی در بین مردم نیز نمودار است.

بی‌تردید حیاء بازدارنده است. این بازدارندگی نیز شدت و ضعف دارد و به اندازه قدرت حیای هر انسان، بازدارندگی در او جریان دارد. اینکه حیاء موجب بازدارندگی از چه قول و فعلی شود، بستگی به آگاهی، معرفت و خردورزی هر انسان دارد. حیای الهی که بر علم و معرفت الهی استوار است، انسان را از کارهای ناپسند، گناهان و زشتی‌های شرعی، عقلی و عرفی بازمی‌دارد و وی از انجام کارهای حرام شرعی شرم می‌کند، جهان را در برابر دید خدا می‌بیند و از گناهان دوری می‌کند. اما آنجا که حیاء از کم‌رویی، ضعف نفس و جهالت است، از کارهای واجب، انجام وظایف دینی و اموری که در شرع، عقل و عرف پسندیده و شایسته است بازمی‌ماند.

باید بازدارندگی حیاء در جایگاه حقیقی خود باشد. در آن صورت حیاء، الهی، زیبا و لباس ایمان است. اگر بازدارندگی در جای خود نباشد حیاء تقلبی و زیان‌بار خواهد شد. حیای الهی فضیلتی اخلاقی است و این حیای زیبا تنها با تربیت و معرفت تحقق می‌یابد و زمانی که این قسم از حیاء، در درون انسان ملکه شود عامل سعادت و فلاح خواهد بود.

نتیجه‌گیری

حیاء بر پایه ایمان به خدا، بازدارنده از بدی‌ها و فحشا بوده و «برهان رب» است. به انسان مصونیت از گناه می‌دهد و او را به درجه عبد مخلص خدا می‌رساند. حیای مبتنی بر

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

معرفت و خشیت الهی، دستاوردهای بزرگ و سرنوشت‌سازی در زندگی انسان دارد، از این‌رو همه انسان‌ها باید با کوشش و خودسازی به این صفت زیبا و پسندیده آراسته شوند. مجلس پیامبر خدا (ص)، اهل بیت و امام رضا (ع) به این حیاء آراسته بود و همگان نیز به آن دعوت می‌شدند. آنان، عالم را در محضر خدا می‌دیدند و در پرتو حیاء از بدی‌ها، رذائل و وقاحت دور می‌شدند. حیایی که انسان‌ها را از خوبی‌ها بازدارد و مانع رشد و تکامل فردی و اجتماعی شود، ممنوع است. حیاء در یادگیری دانش‌ها و پرسشگری در امور دینی در بخش عقاید و اخلاق و به‌ویژه فقه، احکام عملی، در گفتن نمی‌دانم در پاسخ پرسش‌هایی که برای انسان مجهول است، در گفتن و گرفتن حق، در پذیرایی از میهمان، در احترام به والدین، در تجلیل از معلمان و استادان، در مشکل‌گشایی و یاری مسلمانان و در تلاش‌های اقتصادی پاک برای کسب روزی حلال، از نمونه‌های حیای زیان‌بار است و انسان‌ها باید از آن پیراسته شوند و آن‌را کنار بگذارند. امام رضا (ع) از این نوع حیاء نهی کرده‌اند و چنین حیایی در منطق رضوی منفی و طرد شده است. در این مقاله روشن شد که از منظر امام رضا (ع) دو نوع حیاء وجود دارد، حیاء به دو نوع واجب و حرام، پسندیده و ناپسند، زیبا و زشت، مثبت و منفی و خوب و بد تقسیم می‌شود و انسان‌ها بایستی به یک قسم آراسته و از قسم دیگر پیراسته شوند. زیبایی یا زشتی حیاء به منشأ، کارکرد و آثار آن بستگی دارد و ضرورت یا ممنوعیت حیاء با توجه به مبانی و دستاوردهای آن آشکار می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۴۰۳ق). *الخصال*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۸۰). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ۲ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۴۰۰ق). *الامالی*. چاپ پنجم، بیروت: الاعلمی.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن، (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول (ع)*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه نشر اسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، (۱۳۶۰). *طهاره الاعراق*. ترجمه با عنوان *اخلاق و راه سعادت*، بانو امین مجتهد اصفهانی، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۰۵ق / ۱۳۶۳ش). *لسان العرب*. ۱۵ جلد، قم: ادب حوزه.
- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، (۱۳۸۷). *ترتیب مقایس اللغه*. ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی عسگری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ❖ اردبیلی، محمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*. ۲جلد، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- امام جعفر صادق (ع)، (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعه*. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- انصاری، عبدالله، (۱۴۱۷ق). *منازل السائرين*. اعداد و تقدیم علی شیروانی، قم: دارالعلم.
- بحرانی، هاشم، (۱۴۰۳ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ۴جلد، بیروت: الوفاء.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*. شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ سوم، ۷جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جر، خلیل، (۱۳۷۳). *المعجم العربی الحدیث*. ترجمه حمید طیبیان، چاپ پنجم، ۲جلد، تهران: امیرکبیر.
- حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۳ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۲۰ جلد، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، (بی تا). *الفصول المهمه فی اصول الائمه* (ع). تحقیق و اشرف محمدبن محمدحسین قائینی، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، مطبعه نگین.
- حسینی قزوینی، محمد، (۱۴۲۸ق). *موسوعه الامام الرضا*. اشرف ابوالقاسم خزعلی، ۸جلد، قم: موسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱). *خلاصه الاقوال فی معرفه علم الرجال*. مشهد: تحقیق گروه حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث.
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۱). *شرح جهل حدیث*. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. چاپ سوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- خوری شرتونی لبنانی، سعید، (۱۴۰۳ق). *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*. ۳جلد، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ۱۵ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رودلیر، عظیم، (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات عرفان و فلسفه اسلامی فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی، با مقدمه محمد گنهایوسن*. چاپ دوم، مشهد: مرندیز.

حیای پسندیده و ناپسندیده در کلام امام رضا^(ع) ❖ ۱۳۱

- راوندی، ضیاءالدين فضل الله، (۱۳۷۵). **ضوء الشهاب**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- صدر حاج سيدجوادى، احمد، بهاءالدين خرمشاهى و كامران خانى، (۱۳۷۵). **دايره المعارف تشيع** چاپ سوم، تهران: شهيد سعيد محبى.
- طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۴۰۳ق). **مجمع البيان فى تفسير القرآن**. ۵ جلد، قم: منشورات مكتبة آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
- طريحي، فخرالدين، (۱۳۷۸). **مجمع البحرين و مطلع النيرين**. تحقيق احمد حسيني و تنظيم محمود عادل، چاپ سوم، ۶ جلد، تهران: فرهنگ اسلامي.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق). **اختيار معرفة الرجال معروف به رجال كنى**. تحقيق ميرداماد استرآبادى وسيدمهدى رجائى، قم: آل البيت^(ع).
- طهرانى، على، (۱۳۹۸ق). **اخلاق اسلامي**. ۳ جلد، مشهد: كانون نشر كتاب.
- عبدالله، ناصر على، (۱۳۸۰). **المعجم البسيط فرهنگ روان عربى به فارسى**. چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامي رضوى.
- عميد، حسن، (۱۳۶۳). **فرهنگ عميد**. تهران: اميركبير.
- قى، ابوالحسن على بن ابراهيم، (۱۴۰۴ق). **تفسير قى**. تصحيح و تعليق سيد طيب موسوى جزائرى، قم: دارالكتاب للطباعة و النشر.
- كلينى رازى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، (۴۰۱ق). **الكافى**. ۸ جلد، بيروت: دارصعب دار التعارف للمطبوعات.
- مجلسى، محمدباقر، (۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م). **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار^(ع)**. چاپ سوم، ۱۱۰ جلد، لبنان: الوفا، داراحياء التراث العربى.
- مجلسى، محمدباقر، (۱۳۷۸). **الوجيزه فى الرجال**. تحقيق محمد كاظم رحمان ستايش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- معين، محمد، (۱۳۶۲). **فرهنگ فارسى معين**. چاپ پنجم، تهران: اميركبير.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). **الاختصاص**. تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- موسوى خوئى، ابوالقاسم، (۱۴۰۳ق). **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه**. چاپ سوم، بيروت: مدينة العلم.
- نجاشى، ابوالعباس احمد بن على، (بى تا). **فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال نجاشى)**. قم: داودى.
- نورى طبرسى، ميرزا حسين، (۱۴۰۷ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: آل البيت^(ع) لاحياء التراث.